

جستاری در فطری بودن حکم جهاد در قرآن از منظر علامه طباطبایی در المیزان*

کلمه محمد میرزایی^۱

کلمه احسان نظری^۲

چکیده

بسیاری از آیات قرآن، پیرامون حکم جهاد و ابعاد مرتبط با آن است و همین امر سبب شده است تا مخالفان و نقادان، اسلام را دینی خشن معرفی کنند. ضرورت بحث از حکم جهاد در قرآن و فطری بودن آن، هنگامی روشن می‌شود که مجموعه‌های فراوان مخالفان اسلام را به این حکم، متذکر شویم. علامه طباطبایی^{رحمته‌الله} ذیل آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حج، حکم جهاد را مطابق با فطرت بشر می‌داند؛ در صورت پذیرش این نظریه، شبهات پیرامون آن نیز پاسخ داده می‌شود. لذا در این مقاله، به روش تحلیلی، با استناد به منابع کتابخانه‌ای، به بررسی دیدگاه مذکور پرداخته شده است؛ بدین گونه که پس از بررسی مفهوم «فطرت» و «جهاد»، به تبیین دیدگاه جناب علامه پرداخته و در آن، مقدمه‌ای پیرامون فطری بودن غیرت و تعصب ممدوح، ارتباط آن با دفاع از حقوق مظلومان و جهاد برای رهایی آنان از چنگال ستمگران ذکر شده است. پس از آن با نقل تعدادی از آیات و روایاتی که دلالت بر فطرت توحیدی بشر دارند، ارتباط آن با حکم جهاد بیان گردیده است. همچنین سیره‌ی عقلا در دفاع مشروع در زمان خطر، به عنوان یکی دیگر از ادله‌ی فطری بودن جهاد مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: فطرت، جهاد، قرآن، علامه طباطبایی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۳

۱. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، mirzaee6515@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد (نویسنده مسئول)،

ehsan.nazari1375@yahoo.com

یکی از پر دامنه ترین مسائل قرآنی، درباره‌ی آیات جهاد و ابعاد مرتبط با آن است که فراوان از سوی مخالفان و منتقدان، مورد طعن قرار گرفته و به این واسطه، اسلام را دین جنگ و خشونت معرفی می‌کنند؛ در حالی که اسلام، دین مبتنی بر فطرت است و خداوند متعال به عنوان خالق حکیم و علیم هستی، به لوازم سعادت بشر آگاهی کامل دارد و آنچه از احکام و دستورات دینی به واسطه‌ی انبیای الهی ابلاغ شده، از همین جهت است و از آن جمله، حکم به «جهاد» است.

استاد شهید مطهری رحمته‌الله درباره‌ی اهداف جهاد در اسلام فرموده است: هدف از جهاد، جذب کردن مال و ثروت و استخدام نیروهای اقتصادی و یا انسانی یک قوم نیست. از نظر اسلام اینگونه جنگ‌ها نوعی ظلم است و جهاد فقط برای دفاع و مبارزه با یک نوع تجاوز، مشروع است. (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۴۰/۲۰)

بنابراین هدف جهاد در اسلام دو چیز است: نخست دفاع از خود و شئونات خویش و دیگر گسترش ارزشی که در نهاد تمامی آحاد بشر وجود دارد و برای زندگی و سعادت انسان‌ها یک امر ضروری به حساب آید.

علامه طباطبایی رحمته‌الله در *تفسیر المیزان* در ذیل آیات ۳۹ و ۴۰ سوره‌ی حج، بحثی را پیرامون «حکمت تشریح حکم قتال و جهاد» مطرح و دیدگاه خویش درباره‌ی فطری بودن حکم جهاد در قرآن را بیان کرده است. مقاله‌ی پیش رو سعی دارد تا با ارائه‌ی تقریر و تبیین علمی از این نظر، ادله‌ی آن را بررسی کرده و صحت و سقم آن را بسنجد.

بنابراین این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که آیا جهاد چنانچه علامه طباطبایی رحمته‌الله ادعا نموده، امری مطابق با فطرت بشر است؟

ضرورت بحث از حکم جهاد در قرآن و فطری بودن آن، هنگامی روشن خواهد شد که هجمه‌های فراوان مخالفان اسلام (اعم از پیروان ادیان پیشین و حتی منکران دین) را به این حکم، متذکر گردیم. استاد مطهری رحمته‌الله در مورد انتقاد مسیحیان از اسلام به دلیل حکم به جهاد، چنین نقل می‌کند: «دنیای مسیحیت، یکی از نقاطی که به نظر خودش آن را برای

اسلام نقطه ضعف گرفته است، مسأله‌ی جهادهای اسلامی است که می‌گوید: اسلام، دین جنگ است نه دین صلح، و مسیحیت، دین صلح است. می‌گوید: به‌طور کلی جنگ بد است و صلح خوب، و یک دین که از طرف خدا هست باید طرفدار صلح باشد که چیز خوبی است نه طرفدار جنگ که چیز بدی است.» (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۰/۲۲۷) بماند که در کتاب مقدس نیز حکم به جنگ و جهاد وجود دارد. (گروه نویسندگان موسسه خاتم النبیین، ۱۳۹۸: ۱/۴۶۱-۵۵۱)

مفسران و محققان، برای بررسی آیات جهاد و ابعاد مرتبط با آن در قرآن، روش‌های گوناگونی پیش گرفته‌اند؛ برخی از آن‌ها در تفاسیر خود، هنگامی که به آیات مرتبط با جهاد رسیده‌اند، بدون توجه به سایر آیات مرتبط با آن، تفسیر خود را از آن ارائه داده‌اند، که این امر سبب شده است تا در برخی موارد، برداشت‌های نامناسبی از آیات داشته باشند؛ چنانکه سلفیان تکفیری در این زمان، با برداشت‌های گزینشی از آیات جهاد، کشورهای اسلامی را به خاک و خون کشیده‌اند.

برخی دیگر از مفسران، با نگاهی جامع به آیات جهاد در قرآن، به دسته‌بندی آنان پرداخته و آیات جهاد را با توجه به دیگر آیات مرتبط با آن، تفسیر و تحلیل کرده‌اند. اما نوشتار پیش رو، درصدد است تا کلیت حکم به جهاد و آیات آن در قرآن را از منظر «فطرت» مورد بررسی قرار دهد و ثمره‌ی آن نیز علاوه بر دفع طعن‌ها و شبهات، بیان فطری بودن اسلام و احکام آن، به خصوص حکم به جهاد است.

بنابراین در این مقاله به روش تحلیلی و به استناد منابع کتابخانه‌ای، با تبیین دقیق معنای فطرت و علائم آن، فطری بودن حکم جهاد را مورد بررسی قرار داده است و پس از آن با تبیین دیدگاه علامه و با بررسی برخی از خصوصیات انسانی، همچون: غیرت و تعصب، و ارتباط آن با فطرت و با ذکر برخی از آیات و روایات پیرامون فطرت توحیدی بشر، ارتباط آن با حکم جهاد را بیان می‌کند. همچنین ضرورت دفاع مشروع از خود و شئون خورش را به عنوان سیره‌ی عقلا، متذکر گردیده تا بدین وسیله دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه در المیزان خصوص فطری بودن حکم جهاد را واکاوی نماید و صحت و سقم آن را مورد سنجش قرار دهد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. مفهوم «فطرت»

واژه‌ی «فطرت» از جمله واژگانی است که تا پیش از قرآن سابقه‌ای نداشته و برای اولین بار در آیه‌ی ۳۰، سوره‌ی روم به کار برده شده است: «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این سرشت الهی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند.»

«فطرت» در لغت، از ماده‌ی «فطر» (ف ط ر) هست که مکرر در قرآن آمده است: ﴿فَطَرُ هُنَّ﴾ (انبیاء/۵۶)، ﴿فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (انعام/۱۴)، ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْقَطَرَتْ﴾ (انفطار/۱) و ﴿مُنْفِطِرٌ بِهِ﴾ (مزمل/۱۸)

معنای اصلی کلمه‌ی «فطر»، چاک‌زدن چیزی است از طرف درازای آن، البته مشتقات آن، معانی دیگری را می‌دهند؛ مثلاً: «افطر فلان فطورا»، «فطور» آن چیزی است که روزه‌دار با خوردن آن، روزه خود را بشکند یا افطار کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۰) در مفهوم این واژه، نوعی از خلقت ابتدایی و «ابداع» (یعنی آفرینش بدون سابقه) نهفته است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۱۸/۷؛ ابن درید، ۱۹۸۸: ۷۵۵/۲؛ صاحب، ۱۴۱۴: ۱۶۳/۹؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۷۸۱/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۰؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۴۷۶؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۵۰/۷)

از ابن عباس نیز مطلبی در تعریف این واژه ذکر شده است که معنای آن را واضح‌تر می‌کند؛ از ایشان چنین نقل شده است: «من معنای واژه‌ی (فاطر) را در آیه‌ی ﴿فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ نمی‌دانستم تا این که با دو عرب بادیه‌نشین برخورد کردم که بر سر یک چاه با هم اختلاف داشتند، یکی از آن‌ها می‌گفت: «انا افطرتها» و مقصودش این بود که ابتدا من این چاه را حفر کردم (و برای من است).» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳/۴۵۷/ زمخشری، ۱۴۱۷: ۳/۳۹/ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۶/۵؛ ابن سیده، ۱۴۲۱: ۱۵۳/۹؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۳/۲۲۲) از این بیان می‌توان دریافت که در معنای این واژه، «ایجاد ابتدایی و بدون سابقه‌ی یک شیء» نهفته است.

علاوه بر لغویین، غالب مفسران نیز ذیل آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی انعام، مفهوم ابداع و ابتدائیت را در این واژه متذکر شده‌اند. (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ص ۱۳۲/ طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۱/۷ / ابن ابی

حاتم، ۱۴۱۹: ۱۲۶۹/۴ / طبرانی، ۲۰۰۸م: ۱۴/۳ / ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۳۸/۴ / واحدی، ۱۴۱۵: ۳۴۷/۱ / طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۴۳۳/۴ / همو، ۱۴۱۲: ۳۶۹/۱ / ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴۵۲/۴ / قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۰۰/۴ / ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۸/۶

شهید مطهری رحمته الله با توجه به معنای لغوی «فطرت»، آن را مفهومی عام‌تر از «سرشت» می‌داند و از آن نتیجه می‌گیرد که مفاهیمی همچون: ابتدایی بودن، اختراعی بودن و بی سابقه بودن، در مفهوم فطرت، نهفته است و از این طریق نظریه‌ی اکتساب تاریخی را نیز از آن نفی می‌کند. (مطهری، ۱۳۹۸: ۵۳)

فخر رازی ذیل آیه‌ی ۱۰۱ سوره‌ی یوسف می‌نویسد: «گمان کرده‌اند که لفظ (فاطر) عبارت است از به وجود آمدن یک شیء از عدم محض... اما دلالتی بر آن ندارد.» ایشان سپس سه وجهی که ممکن است از آن چنین برداشتی شود را متذکر می‌شود و آنان را نقد و بررسی می‌کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۱۵/۱۸) البته بنا بر پذیرفتن سخن فخر رازی، ایرادی بر آنچه پیش از این گفته شد، وارد نمی‌شود؛ زیرا ابتدایی بودن و بدون سابقه بودن یک شیء، غیر از به وجود آمدن آن از عدم است.

ابن اثیر نیز پس از نقل حدیث معروف «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ...» مطالبی نظیر تعاریف فوق بیان می‌کند و سپس می‌افزاید: فطرت حالت خاصی از خلقت است که اگر او به حال خودش واگذاشته شود، همان راه را انتخاب می‌کند و از آن جدا نمی‌شود مگر آن‌که به واسطه‌ی عوامل خارجی، از آن منحرف گردد.» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴۵۷/۳)

۱-۲. مفهوم «جهاد»

گرچه ممکن است مفهوم «جهاد» واضح به نظر رسد، لیکن برای تکمیل بحث، به صورت گذرا مفهوم این واژه را در لغت و فقه بررسی خواهیم کرد.

«الْجُهْدُ وَ الْجُهْدُ» یعنی طاقت، نیرو، مشقّت و سختی. گفته شده: جهاد، با فتحه‌ی حرف «ج»، یعنی مشقّت و سختی و با ضمّه‌ی حرف «ج»، یعنی کوشش گسترده و وسیع به اندازه‌ی طاقت و در این معنی خدای متعال درباره‌ی انسان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ﴾ (توبه/۷۹) و ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ (انعام/۱۰۹) یعنی سوگند خوردند و تأیید نمودند که بیشتر از وسع و نیرویشان بکوشند و مؤمن شوند.

«إِجْتِهَاد» یعنی خود را با صرف نیرو و تحمل، به سختی و مشقت واداشتن. «جَهْدُ رَأْيِي وَ أَجْهَدُتُهُ»: فکر و اندیشه‌ام را تفکر و قدرت بخشیدم. «جِهَادٌ وَ مُجَاهَدَةٌ»: پرداختن و صرف نیرو برای دفع دشمن و راندن اوست. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۸)

مرحوم نجفی رحمته الله در کتاب شریف **جواهر الکلام** در تعریف اصطلاحی «جهاد» می‌فرماید: جهاد یعنی بذل مال و جان در راه خدا، اگرچه شامل متجاوزان و کافران می‌گردد اما مانع اغیار نیست و عزت بخشیدن به دین اعم از جهاد است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۴/۲۱)

در برخی از روایات نیز جهاد این‌گونه توصیف شده است که «جهاد، دری از درهای بهشت است.»؛ (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۶۰/۹؛ نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۶۹) «بعد از واجبات، جهاد با فضیلت‌ترین چیز است.»؛ (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۳۵؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲۱/۶) «گردش اَمّت من، جهاد است.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴۴/۱۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/۱۵)

۲. خصوصیات فطری بودن

شهید مطهری رحمته الله در کتاب **فطری بودن دین**، (مطهری، ۱۳۹۸: ۱۰۰-۱۰۷) دو علامت فطری بودن را مورد بررسی قرار داده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۲-۱. عمومیت (فراگیری و شیوع امری بدور از یادگیری در انسان‌ها)

یکی از علایمی که همگان برای تشخیص یک امر فطری قبول دارند، این است که آن امر دارای عمومیت، بدون اکتساب و در همه‌ی افراد بشر وجود داشته باشد؛ مانند استعداد سخن گفتن اما امری مثل لهجه هر منطقه و مکان، مربوط به فطرت نیست بلکه به عوامل بیرونی وابسته است. البته عمومیت، به معنای مساوی بودن افراد در آن امر نیست.

۲-۲. ریشه‌کن نشدن (زوال ناپذیری)

یکی دیگر از علایم فطری بودن عدم قابلیت، ریشه‌کن شدن است، یک امر فطری که در نهاد بشر وجود دارد، ممکن است به دلیل غفلت، به دست فراموشی سپرده شود، اما چنانچه حجاب غفلت برداشته شود و شخص متذکر گردد، بی‌شک آن را در خود می‌یابد؛ همچون استعداد علم‌آموزی، که ممکن است شخصی به دلیل عدم توجه به آن، از این

استعداد خدادادی بهره‌ی لازم را نبرد، لیکن هیچگاه نمی‌توان این استعداد را از او سلب نمود مگر آن که سلامتی او را از وی گرفت.

حال به تبیین و بررسی نظریه‌ی علامه طباطبایی رحمته‌الله می‌پردازیم.

۳. تبیین نظریه علامه طباطبایی رحمته‌الله در المیزان

در قرآن کریم، اولین آیاتی که به مسلمانان اجازه‌ی «جهاد» در برابر تجاوز مشرکان را صادر کرد، آیات ۳۹ و ۴۰ سوره‌ی حج است: «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه‌ی جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و به یقین خدا بر یاری آن‌ها تواناست. همان‌ها که از خانه‌ها و شهر خود، به ناحق رانده شدند، و گناهی نداشتند جز این که می‌گفتند: پروردگار ما، خدای یکتاست. و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و معابد یهود و نصاری، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد. و خداوند کسانی را که یاری او کنند و از آیینش دفاع نمایند، یاری می‌کند؛ خداوند توانا و شکست‌ناپذیر است.»

تعبیر «اذن» در این آیه، مؤید کلام ماست؛ چراکه پیش از آن و در دوره‌ی حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه، مسلمانان در برابر ستم مشرکان، مأمور به صبر بودند. (ایروانی، ۱۳۹۶: ۲۰۷/۳۴)

مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله پس از ارائه‌ی تفسیر خود از آیات، بحثی را پیرامون "حکمت تشریح حکم قتال و جهاد" مطرح می‌کنند. ایشان با توجه به علت مطرح شده در خود این آیات می‌فرماید:

«حاصل این چند آیه تشریح قتال به منظور حفظ مجتمع دینی از شر دشمنان دین است که می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند؛ زیرا اگر جهاد نباشد، همه‌ی معابد دینی و مشاعر الهی ویران گشته، عبادات و مناسک از میان می‌رود، و لیکن اعمّ از مسأله‌ی جهاد است؛ چون دفاع مردم از منافع حیاتی خود و حفظ استقامت وضع زندگی، سنتی است فطری که (چه این آیه بفرماید و چه نفرماید) و این سنت فطری هم منتهی به خداوند متعال می‌شود؛ چون می‌بینیم که انسان را مانند سایر موجودات، مجهز به جهاز و ادوات دفاع نموده، تا به آسانی بتواند در مقابل دشمن از حشّش دفع کند، چیزی که هست، دفاع با

قتال، آخرین وسیله‌ی دفاع است. وقتی به آن متوسل می‌شوند که راه‌های دیگر به نتیجه نرسد؛ چون در قتال نیز بشر اقدام می‌کند به این که بعضی از اجزای بدن یا افراد اجتماع از بین بروند، تا بقیه نجات (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۵۴۵)

آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵ سوره‌ی بقره نیز هدفی واحد را دنبال می‌کنند و آن، اجازه‌دادن به مسلمانان برای درگیری نظامی با مشرکان مکه است: و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید؛ و از حدّ تجاوز نکنید، که خدا متجاوزان را دوست ندارد. و آنها [مشرکان فتنه‌گر] را هر کجا یافتید، به قتل برسانید؛ و از آن‌جا که شما را بیرون ساختند، آن‌ها را بیرون کنید و فتنه از کشتار نیز بدتر است و با آن‌ها، در نزد مسجدالحرام [در تمام حرم] جنگ نکنید؛ مگر این که در آن‌جا با شما بجنگند. پس اگر در آن‌جا با شما پیکار کردند، آن‌ها را به قتل برسانید. چنین است جزای کافران! اگر از جنگ و فتنه خودداری کردند، خداوند آمرزنده و مهربان است. و با آن‌ها پیکار کنید؛ تا فتنه و بت‌پرستی، و سلب آزادی از مردم، باقی نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر از روش نادرست خود دست برداشتند، مزاحم آن‌ها نشوید؛ زیرا تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. ماه حرام، در برابر ماه حرام. اگر آن‌ها، احترام آن را شکستند، شما نیز می‌توانید مقابله به مثل کنید. و تمام حرمت‌های شکسته‌شده، قابل قصاص است. و به‌طور کلی هرکس به شما حمله کرد، همانند حمله وی بر او حمله کنید و از مخالفت فرمان خدا پرهیزید و زیاده‌روی ننمایید؛ و بدانید خدا با پرهیزگاران است.

علامه طباطبایی رحمته‌الله ذیل این آیات می‌نویسد:

«و قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ...» قتال، به معنای آن است که شخصی قصد کشتن کسی را کند، که او قصد کشتن وی را دارد، و در راه خدا بودن این عمل، به این است که غرض تصمیم‌گیرنده، اقامه‌ی دین و اعلای کلمه‌ی توحید باشد، که چنین قتالی عبادت است که باید با نیت انجام شود، حقی که فطرت سلیم هر انسانی آن را برای انسانیت قائل است، آری از آنجایی که قتال در اسلام، دفاع است، و دفاع بالذات محدود به زمانی است که حوزه‌ی اسلام مورد هجوم کفار قرار گیرد.» (طباطبایی، ۱۳۷۵:

۸۸-۸۹/۲)

علامه، غیرت و تعصّب انسانی را شاهی دیگر بر فطری بودن قتال دانسته و این گونه به تبیین مطلب می‌پردازند: اسلام تعصّب و غیرت تأیید کرده و غیرت را امری فطری دانسته است و فرموده آنچه مطابق فطرت است حق بوده و و شاخ و برگ که اقوام به آن داده‌اند، باطل است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۷۴/۴)

بنابراین از منظر علامه طباطبایی رحمته‌الله، غیرت و تعصّب که آمیخته با انگیزه‌ی توحیدی باشد، غیرت و تعصّب فطری خواهد بود که در نهاد هر فردی وجود دارد و شخص، به اقتضای آن، در مواردی که خود و یا متعلقات و مقدّساتش را در خطر ببیند، به دفاع برمی‌خیزد. همچنین اگر فردی ببیند که در جلوی دیدگان او، به آزار و اذیت مظلومی می‌پردازند، به حکم غیرت خویش، خود را موظّف به حمایت از او می‌داند مگر آن که به واسطه‌ی ضعف و یا ترس، از تصمیم خویش منصرف گردد، لکن انزجار درونی او همچنان باقی می‌ماند.

حال اگر مسلمانی ببیند که هم‌کیشان او را به جرم این که راه یکتاپرستی و اسلام در پیش گرفته‌اند، مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند و سعی در بازگرداندن آن‌ها به شرک را دارند و او نیز توان رهایی دادن آن‌ها از چنگال ظالمان را دارد، آیا در چنین موقعیتی نباید به مظلومانی که تنها به موجب دین خود، مورد ستم قرار گرفته‌اند، یاری رساند؟! بی‌شک هر انسانی به موجب غیرت و تعصّب خویش، اقرار می‌کند که باید از مظلوم در برابر ظالم دفاع کرد. این سعی و تلاش برای رهایی بخشیدن موحّدان از چنگال ظالمان و دفاع از آنان، به دلیل انگیزه‌ای که در آن رنگ و بوی توحیدی وجود دارد، غیرت و تعصّب است برآمده از فطرت توحیدی، که در کلام علامه طباطبایی رحمته‌الله به آن اشاره شده است.

بنابراین چنین جهاد و تلاشی برای نجات موحّدان، جهادی فطری خواهد بود؛ زیرا غیرت و تعصّب انسانی آمیخته با انگیزه‌ی توحیدی، چنین اقتضایی دارد و به آن حکم کرده است.

۴. ادله و مستندات نظریه علامه طباطبایی رحمته‌الله

توحید و گرایش به آن، امری فطری است که در نهاد همه‌ی آحاد بشر وجود دارد، و آزاد بودن برای حرکت در مسیر توحید، حقّ طبیعی و حیاتی همه‌ی انسان‌هاست. اگر در این مسیر، مانعی از حرکت وجود داشته باشد، باید از میان برداشته شود و حرکت و تلاش

برای از بین بردن آن مانع نیز، فعّالیتی توحیدی و در نتیجه فطری خواهد بود؛ به عبارت دیگر، توحید، امری فطری است و تلاش برای اعتلای آن نیز فطری خواهد بود؛ خواه این تلاش، از قبیل ایجاد مقتضی باشد و یا از قبیل رفع مانع.

برای اثبات صغرای این قضیه باید ابتدا نظر قرآن و روایات را جستجو نمود.

فطرت توحیدی در قرآن، یک امر قطعی و مسلّم است که روایات نیز آن را مورد تأکید قرار داده‌اند. در ادامه به برخی از این آیات و روایات اشاره می‌کنیم.

۴-۱. آیات

الف. آیه ۳۰ سوره روم: ﴿... فَطَرَتُ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...﴾ «پس روی خود را متوجّه آیین خالص پروردگار کن. این سرشت الهی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند.»

آیه‌ی مورد بحث، تنها آیه‌ای است که واژه‌ی «فطرت» در آن به کار رفته است. کلمه‌ی «فطرت» در این آیه، منصوب به فعل محذوفی است، و این «اغراء» است که متضمّن هشدار به مطلب مهمّی است که جذب یا دفع آن دارای اهمّیت است. بر این اساس، در این آیه «فطرت الله» یعنی «الزم فطرت الله» یا «خذ فطرت الله»، یعنی دین الهی را که همان فطرت خداست، بگیر. اخذ دین خدا و دعوت به آن، به منزله‌ی ترغیب به فطرت و دریافت فطرت خداخواه و خداجوی آدمی است؛ چنان‌که اخذ فطرت و نگهبانی از آن، همان دریافت اسلام و نگهداری آن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۶/۲۳)

ب. آیه‌ی ۱۷۲ سوره اعراف (آیه‌ی میثاق): ﴿... أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا...﴾ «و به خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از صلب فرزندان آدم، ذرّیه آن‌ها را برگرفت؛ و آن‌ها را بر خودشان گواه ساخت؛ و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. خداوند چنین فرمود، مبادا روز رستاخیز بگویند: ما از این، غافل بودیم؛ (و از پیمان فطری بی‌خبر ماندیم).»

این آیه که به «آیه‌ی میثاق» معروف است، از جمله آیاتی است که در تفسیر آن اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. بر اساس این آیه، هر انسانی، نوعی معرفت به خدای

یگانه دارد که می‌توان از چگونگی آن، به این صورت تعبیر کرد: خداوند به آنان فرمود: ﴿الَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ و آنان پاسخ دادند: ﴿بَلَىٰ شَهِدْنَا﴾. با توجه به برداشت‌های مختلفی که در این باره آمده، می‌توان گفت: هر انسانی، شناخت حضوری نسبت به خدای متعال دارد، که آن معرفتی فطری است. (درودی؛ ملکی، ۱۳۹۲: ۳۴/۱۸۷) بنابراین، این آیه نیز از جمله آیاتی است که بر وجود فطرت توحیدی در انسان دلالت می‌کند.

ج. آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی لقمان: ﴿وَلَيْتُنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ «و هرگاه از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ به یقین می‌گویند: خداوند یگانه. بگو: الحمد لله که خود شما معترفید! ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.»

علامه طباطبایی^{رحمته‌الله} در ذیل این آیه می‌نویسد: کفار نیز دارای فطرت اند و مقرّ به خالق بودن خداوند و همچنین قائل بر مدبّر بودن خداوند هستند زیرا تدبیر از خلقت جدا نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴۶/۱۶)

د. آیه‌ی ۱۳۸ سوره‌ی بقره: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾؛ «رنگ خدایی بپذیرید: رنگ ایمان و توحید و اسلام. و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و بگوئید ما تنها او را عبادت می‌کنیم.»

شهید مطهری درباره‌ی این آیه می‌نویسد: «صِبْغَةَ اللَّهِ» یعنی نوع رنگی که خدا در متن تکوین زده است؛ یعنی رنگ خدایی. درباره‌ی دین آمده است که دین، رنگ خدایی است، رنگی است که دست حق در متن تکوین و در متن خلقت، انسان را به آن رنگ، متلوّن کرده است.» (مطهری، ۱۳۸۴: ۳/۴۵۹-۴۶۰)

ه. آیات دالّ بر توجّه به خدا در هنگام خطر و اضطرار: از آیاتی همچون: آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۳۲، سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی نحل و ... چنین بر می‌آید که هرگاه انسان در معرض خطر مهلکی قرار گیرد و هیچ راه نجاتی برای خود نیابد، خداوند را با خلوص می‌خواند و به سوی او کشیده می‌شود و معرفت فطری خفته در عمق جاننش بیدار می‌شود. (درودی؛ ملکی، ۱۳۹۲: ۳۶/۱۸۷)

بر اساس این آیات، خداوند متعال در انسان چیزی را نهاده است که به وسیله‌ی آن به سوی خالق یکتا، و کمال بی‌نهایت گرایش پیدا می‌کند که قرآن کریم از آن تعبیر به «فطرت» می‌کند.

۴-۲. روایات

الف. «اما هرگز در دل، از من بی‌زاری نجوید که من بر فطرت توحید تولّد یافته‌ام و در ایمان و هجرت از همه پیش قدم‌تر بوده‌ام.» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۹۲) ابن میثم در شرح نهج البلاغه خود در ذیل این کلام امیرمؤمنان علیه السلام می‌نویسد: «منظور از فطرت، همان فطرت خدادادی است که همه‌ی مردم بر آن سرشته شده‌اند و با همان فطرت، خداوند، انسان‌ها را به عالم جسمانی فرستاد و از آن‌ها بر بندگی و استقامت بر سنت‌های عدالت، در مسیر پیمودن صراط مستقیمش، پیمان گرفت.» (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۱۵۰/۲)

ب. «رسولان خود را پی‌درپی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند.» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۴۳) آیت الله مکارم شیرازی در ذیل این فراز از خطبه‌ی اول نهج البلاغه می‌نویسد: «خداوند، معارف توحیدی را در سرشت انسان قرار داده و هر انسانی اگر با این فطرت دست‌نخورده پرورش یابد و روح او را آلوده نشود، به طور طبیعی و فطری یگانه‌پرست خواهد بود و در سایه‌ی این فطرت توحیدی، به نیکی‌ها و حق و عدالت پایند خواهد بود. پیامبران می‌آیند تا انسان‌های منحرف شده را به فطرت توحیدی بازگردانند.» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰۱/۱)

ج. «همانا بهترین چیزی که انسان‌ها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و جهاد در راه خداست، که جهاد، قلّه‌ی بلند اسلام، و یکتا دانستن خدا بر اساس فطرت انسانی است.» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۱۶۳) ابن ابی الحدید در شرح این بخش از ابتدای خطبه‌ی ۱۱۰ نهج البلاغه در توضیح کلمه‌ی «الاخلاص» توضیحی دارد که بیان آن چنین است:

«کلمه‌ی اخلاص، یعنی شهادت بر یگانگی خدا و شهادت بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله» (اخلاص)، اولاً و بالذات، همان توحید است؛ زیرا همه‌ی بشر بر آن آفریده شده‌اند و ثانیاً و بالعرض، شامل اقرار به نبوت پیامبر هم می‌شود، از آن جهت که مجرای توحید است و

اینکه توحید بعد از جهاد ذکر شده، و جهاد، سبب برای اظهار مردم به توحید است. همین دلیل است که جهاد هم‌ردیف اصول دین قرار گرفته است.» (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ۲۲۲/۷)

روایات در این زمینه بسیار است و ما به نقل همین سه روایت از کتاب نهج البلاغه، اکتفاء می‌کنیم. بر اساس آیات و روایاتی که ذکر گردید، مشخص شد که اصل فطرت توحیدی، یک اصل مسلم و پذیرفته شده است؛ اصلی که در خلقت تمام انسان‌ها نهفته است و چنانچه تحت عوامل خارجی همچون محیط و تربیت ناسالم قرار نگیرد، او را به حقیقت و سعادت رهنمون می‌سازد.

روایت سوم، بر اساس شرح ابن ابی الحدید، علاوه بر بیان فطری بودن توحید، فطری بودن جهاد را نیز که ما درصدد بیان آن هستیم، به خوبی بیان نموده است.

بنابراین، گرایش به توحید، امری فطری و حَقّ طبیعی و حیاتی هر انسانی است. حال اگر کفار و مشرکان، با مورد آزار و اذیت قرار دادن موحدان و مسلمانان، سعی بر این داشته باشند که آنان را از دین و آیین خود برگردانند و به شرک و یا آیین دیگری وادار سازند و به عبارت دیگر، برابر حق ایستاده و در مسیر آن مانع ایجاد کنند، در واقع آنان یک حَقّ طبیعی و فطری انسان را سرکوب کرده‌اند و باید برای رفع این مانع تلاش نمود تا موحدان بتوانند به راحتی خدا را پرستش کنند و اعمال و مناسک خود را بپادارند. چنانکه از سیاق آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی نساء به دست می‌آید، مشرکین مگه آن‌چنان مسلمانان را مورد آزار و اذیت قرار داده بودند که صدای تظلم‌خواهی آنان بلند گردیده بود و از خدا و سایر مسلمین، استغاثه می‌نمودند؛ در چنین حالی، باید برای رفع موانع موجود بر سر راه اظهار توحید فطری، جهاد نمود و از این جهت که این جهاد، به چنین انگیزه‌ای شکل می‌گیرد، خود نیز امری فطری به شمار می‌آید. استاد مطهری در این‌باره گفته است: یک سلسله چیزهاست که این‌ها از حقوق یک فرد و یا از حقوق یک ملت، برتر است و آنها مقدّسات انسانیّت است؛ به عبارت دیگر، ملاک تقدّس دفاع، این نیست که انسان باید از خود دفاع کند، بلکه ملاک این است که باید از «حق» دفاع کند. (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۴۲/۲۰)

حال، چه حَقّی بالاتر و با اهمیّت‌تر از حَقّ برخورداری از توحید، که بدون آن، سعادت ابدی آدمی نابود خواهد شد.

۴-۳. سیره‌ی عقلا

بی‌شک، هر جاننداری دفاع از زندگی و شؤونات آن را حقّ طبیعی خویش می‌داند و چنان‌چه چیزی آن را مورد تهدید قرار دهد، در برابر آن از خویش دفاع خواهد کرد. به گواهی تاریخ، پس از علنی شدن رسالت حضرت محمد ﷺ، مشرکین مگه که منافع خویش را در رویارویی و ایستادن در برابر دعوت حقّه‌ی پیامبر ﷺ می‌دیدند، ابتدا درصدد تطمیع پیامبر ﷺ بر آمدند تا ایشان را از دعوت خویش، منصرف سازند و پس از آن‌که استقامت پیامبر ﷺ را در ابلاغ رسالت الهی خویش دیدند، به تهدید و آزار و اذیت ایشان و سایر مسلمین روی آوردند، (ابن هشام، بی‌تا: ۲۶۸/۱؛ امین عاملی، ۱۴۰۳: ۲۳۳/۱) تا جایی که رسول خدا ﷺ و مسلمین، تصمیم بر ترک دیار خویش گرفتند و به یثرب (مدینه النبی) هجرت نمودند.

پس از هجرت نیز، مشرکین، مسلمانان را آسوده نگذاشتند و از هر طریقی برای نابودساختن توحید وارد شده و علیه مسلمین اعلام جنگ کردند، تا آن‌که خداوند متعال با نزول آیات ۳۹ و ۴۰ سوره‌ی حج، به مسلمانان دستور داد تا در برابر تجاوزات و اقدامات مشرکین برای از بین بردن یکتاپرستی ایستاده و از آیین و جان خویش دفاع کنند؛ چنان‌که از این آیات برداشت می‌شود، این مشرکین بودند که ظلم و ستم را بر مسلمین روا داشتند و آنان را از دیار خویش بیرون کردند و الآن نیز با جنگ، سعی بر ریشه‌کن کردن یکتاپرستی دارند. در چنین مواردی، فطرت و عقل آدمی حکم می‌کند که باید از خویش و شؤونات خود دفاع نمود. همچنین لازم به یادآوری است، که در همین دفاع مشروع نیز خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد تا از مسیر عدالت، خارج نشوند و نسبت به دیگران تعدی نکنند و تنها با کسانی که با مسلمین وارد جنگ شده‌اند و به آنان ظلم نموده‌اند، بجنگند. (ر.ک: بقره/۱۹۰)

بنابراین جهاد اسلامی برای به‌دست آوردن مال و مقام و یا منابع طبیعی و موادّ خام کشورهای دیگر نیست؛ برای تحصیل بازار مصرف، و یا تحمیل عقیده و سیاست نمی‌باشد؛ بلکه تنها برای نشر اصول فضیلت، ایمان و دفاع از ستم‌دیدگان و زنان و مردان بال و پرشکسته و کودکان محروم و ستم‌دیده است و به این ترتیب، جهاد، دو هدف جامع دارد: یکی «هدف الهی» و دیگری «هدف انسانی» و این دو درحقیقت از یکدیگر جدا

نیستند و به يك واقعیت باز می‌گردند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۰/۴) که همان گرایش به توحید در نهاد بشر است.

نتیجه

۱. یکتاپرستی و به تبع آن اسلام (بنابر قرآن و روایات)، یک حقّ طبیعی و حیاتی برای همه‌ی آحاد بشر است و در نهاد همه‌ی انسان‌ها قرار دارد. اگر کفار و مشرکان، با آزار و اذیت، سعی بر سرکوب آن داشته باشند، باید این مانع را از میان برداشت تا موحدان بتوانند به راحتی، به پرستش خداوند و انجام اعمال و مناسکشان بپردازند. جهاد، از این جهت که به انگیزه‌ی رفع مانع بر سر راه اظهار توحید فطری انجام می‌گیرد، خود نیز امری فطری به شمار می‌آید.

۲. هر انسانی به موجب غیرت و تعصّب خویش، اقرار می‌کند که باید از مظلوم در برابر ظالم دفاع کرد و او را از چنگال ظالم نجات داد. سعی و تلاش برای رهایی بخشیدن موحدان از چنگال ظالمان و دفاع از آنان، به دلیل وجود انگیزه‌ای که در آن رنگ و بوی توحید دارد، غیرت و تعصّب است بر آمده از فطرت توحیدی. بنابراین چنین جهاد و تلاشی برای نجات دادن موحدان، جهادی فطری است؛ زیرا غیرت و تعصّب انسانی آمیخته با انگیزه‌ی توحیدی، چنین اقتضایی دارد و به آن حکم کرده است.

۳. هر موجودی هنگامی که خود یا یکی از شوون زندگی خود را در خطر ببیند، از خود و شووناتش دفاع می‌کند؛ این مطلب در مورد همه‌ی جانداران، به خصوص انسان، جریان دارد و قابل ریشه کن کردن نیست مگر آن که از جهت ترس و یا ضعف، توان دفاع از خود را نداشته باشد.

بنابراین دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان در مورد فطری بودن حکم جهاد، نظر صحیحی است؛ چراکه برآمده از دیدگاه توحیدی اسلام است و توحید را حقّ طبیعی و حیاتی برای بشر می‌داند.

فرست منابع

- * **قرآن کریم**، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- * **نهج البلاغه**، موسسه دار الهجرة، قم: ۱۴۱۴ق.
- * _____، ترجمه محمد دشتی، مشهور، قم: ۱۳۷۹ش.
۱. ابن ابی الحديد، عبد الحمید بن هبه الله، **شرح نهج البلاغه**، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى رحمته الله، بی تا.
 ۲. ابن اثیر، مبارك بن محمد، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
 ۳. ابن درید، محمد بن حسن، **جمهرة اللغة**، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۸م.
 ۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل، **المحكم و المحيط الأعظم**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
 ۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد، **کامل الزیارات**، نجف: چاپ اول، ۱۳۵۶ش.
 ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
 ۷. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، **تفسیر القرآن العظیم** (ابن ابی حاتم)، عربستان: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
 ۸. ابن عاشور، محمد طاهر، **تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور**، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
 ۹. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، **غریب القرآن**، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۴۱۱ق.
 ۱۰. ابن میثم، میثم بن علی، **شرح نهج البلاغه**، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
 ۱۱. ابو حیان، محمد بن یوسف، **البحر المحيط فی التفسیر**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
 ۱۲. ازهری، محمد بن احمد، **تهذیب اللغة**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
 ۱۳. امین عاملی، محسن، **اعیان الشیعه**، بیروت: دار التعاریف، ۱۴۰۳ق.
 ۱۴. ایروانی، جواد، **آزادی یا اجبار عقیده در موازنه میان «لا اکراه فی الدین»**

با آیات قتال، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۹۶.

۱۵. ثعلبی، احمد بن محمد، **الكشف و البیان**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، **فطرت در آئینه قرآن**، مجله انسان پژوهی دینی، بهار و تابستان ۱۳۸۹، شماره ۲۳.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصاحح: تاج اللغة و صحاح العربیة**، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۱۸. حمیری، نشوان بن سعید، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم**، دمشق: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۹. حمیری معافری، ابن هشام، **السیرة النبویة**، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۲۰. درودی، نجمه، ملکی، حسن، **فطرت در آیات و روایات**، مجله معرفت، شماره ۱۸۷، تیر ۱۳۹۲.
۲۱. راغب، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، **أساس البلاغة**، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، **الفائق فی غریب الحدیث**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة - قم: چاپ اول، ۱۴۰۹ق.**
۲۵. صاحب، اسماعیل بن عباد، **المحیط فی اللغة**، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، **التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم** (الطبرانی)، اردن - اربد: دار الکتب الثقافی، چاپ اول، ۲۰۰۸م.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، **تفسیر جوامع الجامع**، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۲۹. _____ ، **مجمع البيان في تفسير القرآن** ، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، **جامع البيان**، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، **تهذيب الأحكام**، تهران: چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر، **التفسیر الکبیر**، دار إحياء التراث العربی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۴. فیض کاشانی، محمد محسن، **الوافی**، اصفهان: چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۳۵. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، **کافی**، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۳۷. گروه نویسندگان موسسه خاتم النبیین، **درسنامه مسیحیت**، قم: موسسه آموزش عالی حوزوی خاتم النبیین، ۱۳۹۸ش.
۳۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۹. مطهری، مرتضی، **فطری بودن دین**، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۸ش.
۴۰. _____ ، **مجموعه آثار شهید مطهری**، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ش.
۴۱. مکارم، ناصر و دیگران، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ ۱۰، ۱۳۷۱ش.
۴۲. _____ ، **پیام امام امیر المومنین علیؑ**، قم: انتشارات امام علی بن ایطالب علیؑ، ۱۳۹۰ش.
۴۳. نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
۴۴. واحدی، علی بن احمد، **الوجیز فی تفسیر الكتاب**، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۵ق.